

نشست‌های علمی - پژوهشی

جلد چهارم

فلسفه و کلام

به اهتمام

مرکز مطالعات اسلامی

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، شعبه اصفهان



مجلس شورای اسلامی



نشیبتهای علمی - پژوهشی / ج ۴

فلسفه و کلام

پراهمتیار مرکز مطالعات اسلامی دفتر تبلیغات اسلامی اصفهان

- ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، شعبه اصفهان
- تهیه: مرکز مطالعات اسلامی
- ویراستار: علیرضا هدایی
- چاپ: یاری
- چاپ اول: تابستان ۱۳۹۱
- شمارگان: ۱۱ نسخه
- قیمت: ۴۰۰۰ تومان

همه حقوق برای ناشر محفوظ است.

نشانی: اصفهان، خیابان حافظ، چهارراه گرمایی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم - شعبه اصفهان.

تلفن و دورنگار: ۰۲۶۱-۲۲۳۶۷۶۰

مراکز پخش: ۱. اصفهان، تلفن: ۰۲۶۱-۲۲۳۶۷۶۰

۲. قم، تلفن و دورنگار: ۷۷۴۳۴۲۶

۳. تهران، تلفن: ۶۶۹۵۱۵۳۴

وب سایت: www.morsalat.com؛ پست الکترونیک: nashr.disf@dtc.ir

عنوان و نام پدیدآور: نشست‌های علمی - پژوهشی / دفتر تبلیغات اسلامی، اصفهان

مشخصات نشر: اصفهان: حوزه علمیه قم، دفتر تبلیغات اسلامی، شعبه استان اصفهان، ۱۳۹۱ -

مشخصات ظاهری: ۲۵۵ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۲۹۶۱-۰۴

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: اخلاق و تربیت

موضوع: تربیت اخلاقی - مقاله‌ها و خطابه‌ها

موضوع: اخلاق اسلامی - مقاله‌ها و خطابه‌ها

موضوع: ادیان - مقاله‌ها و خطابه‌ها

موضوع: عرفان - مقاله‌ها و خطابه‌ها

موضوع: انقلاب اسلامی - مقاله‌ها و خطابه‌ها

موضوع: فلسفه اسلامی - مقاله‌ها و خطابه‌ها

موضوع: کلام - مقاله‌ها و خطابه‌ها

شماره افزوده: حوزه علمیه قم، دفتر تبلیغات اسلامی، شعبه استان اصفهان.

رده‌بندی کنگره: LC ۲۸۳/۵۵ ۱۳۹۱

رده‌بندی دیویی: ۲۷۰/۱۱۴

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۲۸۲۷۶۹۳

۳۳	ضرورت نوآوری
۳۴	منظور از نوآوری
۳۵	راهکار نوآوری
۴۰	اهمیت تاریخ فلسفه در نوآوری
۵۶	سخن آخر
۵۹	توجه پیشین و خطاپذیری / سیدعلی طاهری خرم‌آبادی
۵۹	مقدمه
۶۱	کلیات
۶۳	توجه پیشین
۶۴	خطاپذیری
۶۶	خطاپذیری سیستماتیک و غیرسیستماتیک
۶۹	توجه پیشین و خطاپذیری
۸۱	پیشینه و ویژگی‌های مکتب فلسفی اصفهان / علی کرباسی‌زاده
۸۱	مکتب اصفهان و سابقه‌ی تاریخی آن
۸۷	ویژگی‌های مکتب اصفهان
۱۰۱	گفت‌وگوی فلسفی؛ دو برهان عدمی بر وجود خداوند / حسین عشاقی
۱۰۱	منظور از برهان‌های عدمی
۱۰۳	برهان اول
۱۰۷	گفت‌وگو
۱۱۶	برهان دوم

گفت‌وگو.....	۱۲۰
طینت انسان و مسأله‌ی اختیار / غلام‌رضا فیاضی.....	۱۳۱
پاسخ به ده سؤال.....	۱۴۳
نقدی بر کتاب «مکتب در فرآیند تکامل» / محمّد تقی سبحانی.....	۱۵۳
مقدمه.....	۱۵۳
تفاوت علم با تاریخ علم.....	۱۵۴
نقاط قوّت نظریه.....	۱۵۷
کلان‌نظریه.....	۱۵۸
خرده‌نظریه‌های پشتیبان.....	۱۵۹
الف) شیعه، امامت سیاسی و امامت دینی.....	۱۵۹
ب) مقامات و صفات فوق بشری.....	۱۶۰
ج) نقش عقل و وحی در تاریخ تفکر شیعه.....	۱۶۱
نقد و بررسی.....	۱۶۱
شرایط یک نظریه و اشکالات این کتاب.....	۱۶۳
۱. وضوح معنایی.....	۱۶۳
۲. انسجام درونی.....	۱۶۵
۳. مستندات کافی.....	۱۶۵
استنادات ناکافی این نظریه.....	۱۶۷
۴. نقض تنوری‌های بدیل.....	۱۶۹
نگاهی به فصل اول کتاب.....	۱۷۲

نگاهی به فصل دوم کتاب	۱۸۱
گفت‌وگو	۱۹۲
پاسخ به چهار مسأله / علی رهبر	۲۳۷
۱. چرایی استغفار پیامبر ﷺ و ائمه اطهار :	۲۳۷
۲. مسأله تکامل معصومین :	۲۴۰
۳. موضوع دعا	۲۴۱
۴. تأثیر ظاهر قرآن	۲۴۲
نمایه	۲۴۳
آیات	۲۴۵
روایات	۲۴۷
اسامی	۲۴۸
مکان‌ها	۲۵۳
کتاب‌ها	۲۵۴

سخنی با خواننده

نخستین بارقه‌ی وحی - که سرآغاز تمدن شکوهمند اسلامی بود - سخن از خواندن داشت، و خداوند «آموزشگر»، که قلم در کار می‌کند، تا آدمی را بیاموزاند.

وحی، «بیان» بود، و سخن و سوره‌ی معصومان علیهم‌السلام که همانا پاکان و باورمندان امت هستند، «تبیین» آن و چنین شد که هر چند عصر «بیان» کوتاه بود، اما دوره‌ی «تبیین»، که اصالتاً عصر معصومان را در برداشت، به دلالت و امر همانان، تا روزگار ما، و تا روز بازپسین ادامه خواهد داشت.

تلاش‌ها و تکاپوهای فکری - فرهنگی دانشیان مسلمان از این رهگذر که نشان از علم‌جویی و حقیقت‌طلبی آنان دارد، بسیار ارزشمند است، و از آن رهگذر - که نشانگر امتداد عنصر تبیین است -، بسیار مقدس - چه براین باور، تبیین - و به دیگر سخن: پژوهش - در چشم کردن توتیای عیاری است، که از کوی معصومان برخاسته، و در فضای فرهنگی مسلمین، پراکنده شده است.

«مرکز مطالعات اسلامی» وابسته به معاونت پژوهش دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه‌ی قم، شعبه‌ی اصفهان، بر همین اساس همگام با دیگر مراکز پژوهشی ایران اسلامی، با تعریف مأموریت‌ها و شناخت مخاطبین خود،

سلسله‌ای از طرح‌های پژوهشی را به اجرا گذارد؛ تا در غنای بیشتر دانش مایه‌ی مسلمین بکوشد و در این راه پر شکوه سهمی فراچنگ خود آورد. آنچه هم اکنون در قالب این دفتر فراروی خواننده‌ی ارجمند گشوده است یکی از ثمرات آن کوشش است؛ و امید تا قبول نظر مردم صاحب نظر شود.

مرکز مطالعات اسلامی

معاونت پژوهش

دفتر تبلیغات اسلامی - شعبه‌ی اصفهان

درآمدی بر کلام جدید

محمد نصر اصفهانی^۱

مقدمه

به عنوان درآمد یا مقدمه، فهرست وار به مباحث کلام جدید اشاره ای می کنیم. به همان شیوهی مرسوم حوزه، مقدمه را اختصاص می دهیم به تعریف موضوع، فایده، هدف، قلمرو و روش.

فهم مفهوم کلام جدید امکان ندارد، مگر وقتی که نگاهی به کلام قدیم داشته باشیم و ببینیم؛ اولاً، کلام چیست و ثانیاً، چرا نام آن را کلام جدید گذارده اند. بعضی ها اصلاً این اصطلاح را نمی پسندند و می گویند کلام، کلام است و دیگر جدید و قدیم ندارد. قضاوت در این مورد که آیا چنین نامی برای کلام جدید سزاوار است یا نه را به بعد موکول می کنیم، اما قبل از آن باید ببینیم کلام چیست. می دانید از زمان گذشته، علم کلام، در مقابل علم اخلاق و علم فقه، و علم به اصول عقاید بوده است؛ معمولاً کلام، ناظر به گزاره های نظری دین است و اخلاق و فقه ناظر به گزاره های عملی دین.

۱. عضو هیأت علمی گروه معارف دانشگاه علوم پزشکی اصفهان.

در گذشته وقتی صحبت از کلام می‌شد، منظور بحث از گزاره‌های ناظر بر هست‌ها بود نه ناظر بر باید‌ها. در حقیقت، کار علم کلام هم در سه مورد خلاصه می‌شد:

پاره‌ای مباحث را در علم کلام اثبات می‌کردند، یک سلسله مباحث را تبیین می‌نمودند و مجموعه‌ای از شبهات را نیز پاسخ می‌دادند. بنابراین، وظیفه‌ی علم کلام در گذشته اثبات، تبیین و دفع شبهات بود.

اثبات چه چیزهایی؟ متکلمین معمولاً به اثبات مباحث کلیدی اعتقادی می‌پرداختند؛ اثبات وجود خدا، اثبات نبوت عامه و اثبات کلیت معاد و برخی از شاخه‌های فرعی این مباحث؛ مثلاً در خصوص بحث خدا، متکلمین در مسأله‌ی رؤیت و بحث کلام خداوند که آیا قدیم است یا حادث و بعضی از مباحث اختلافی بین فرق، مثل عدل الهی که آیا خدا عادل است یا این که به معنایی (نظریه‌ی اشاعره) عادل نیست و ... بحث می‌کردند. این‌ها از مسایلی بود که در علم کلام اثبات می‌شد.

اما در خصوص یک سلسله از مفاهیم نیز علم کلام نظر اسلام را تبیین می‌کرد؛ مثلاً مسأله‌ی جبر یا اختیار انسان از دیدگاه قرآن و اسلام، فرشته، جن، شیطان، گناه، فسق و ... این‌ها مباحثی بود که متکلمین در گذشته به تبیین آن می‌پرداختند و بین ایشان نیز اختلاف نظر بود که آیا ایمان عمل است (اصالة العملی باشیم) یا ایمان اعتقاد است (اصالة الاعتقادی باشیم) یا جمع این دو ممکن است، یا این که چه کسی را فاسق یا منافق یا کافر می‌گویند. در واقع علم کلام موظف به تبیین این مفاهیم است.

یک سلسله جهات هم در طول تاریخ مطرح بوده که علم کلام خود را موظف به دفع شبهات وارد بر دین می‌دانسته است؛ مثل شبهه‌ی آکل و مأكول،

آیا معاد جسمانی است یا روحانی، معراج پیامبر ﷺ به چند صورت بوده است؛ مثلاً گفته شده که معراج جسمانی امکان ندارد، یا ... دفع این شبهات وظیفه‌ی متکلم است و این بخش سوم، بیشترین وقت متکلم را می‌گرفت و اگر چیزی را هم متکلم اثبات یا تبیین می‌کرد، به خاطر دفع شبهه؛ یعنی دفاع از دین بود. بنابراین، وقتی می‌خواستند علم کلام را تبیین کنند، بیشتر تعریف به غایت و غرض می‌کردند و می‌گفتند: علم کلام، علمی است که به دفاع از دین می‌پردازد.

پس، علم کلام علاوه بر این که برای دفاع از دین باید به شبهه جواب دهد، برای کسانی که اعتقاداتی ضعیف دارند، موظف به اثبات و تبیین مجموعه‌ای از امور نیز است که دو وظیفه‌ی اول و دوم علم کلام، در واقع طفیلی وظیفه‌ی سوم بود. این در مورد کار علم کلام قدیم.

کلام جدید

در دنیای جدید، تحولاتی صورت گرفت؛ این تحولات از اروپا و در جریان رنسانس شروع شد و مطالبی مطرح شد که در گذشته مطرح نبود. در این میان، متکلمین نیز خود را موظف دانستند که به این سلسله از مباحث جدید بپردازند. به همین خاطر، این مجموعه مباحث جدید را علم «کلام جدید» می‌گویند. اکنون این سؤال وجود دارد که واقعاً چه عواملی باعث شد که در اروپا چنین تحولی به وجود آید؟ در واقع باید گفت که ما نیز در جریان این تحولات هستیم؛ چون جامعه‌ی قرون وسطی، جامعه‌ای به شدت مذهبی بود و حکومت دینی داشت و به هنگام رنسانس، به هر حال مسایل گذشته دیگر پاسخ‌گوی مردم نبود. بنابراین، متکلمین مجبور شدند که به یک سلسله

مباحث جدیدی پیردازند که همان علم کلام جدید است؛ البته واضح است که کلام جدید یک علم جدید نیست؛ همان علم کلام است به نحوی دیگر که مسایل آن فرق می‌کند. پس کلام جدید، دارای مباحث جدیدی است.

در ترون وسطی، تمام مسایلی که ما برای کلام قدیم مطرح کردیم، برای متکلم مسیحی هم مطرح بود، اما هنوز خبری از مسایل جدیدی که بعداً اتفاق افتاد نبود.

کلام جدید با کلام قدیم چند تفاوت اساسی دارد (شاید ناچار شویم در تعریف‌های قبلی نیز قدری تجدید نظر کنیم). در این جا پنج تفاوت را ذکر می‌کنیم که باعث شده است بعضی بگویند کلام جدید غیر از کلام قدیم است (و البته بعضی‌ها هم می‌گویند که این تفاوت‌ها آن قدرها مهم نیست که بخواهیم عنوان جدید را بر آن اطلاق کنیم، بلکه همان کلام را بگوییم، کفایت می‌کند و دیگر قدیم و جدید ندارد).

تفاوت‌های کلام جدید با کلام قدیم

۱. تفاوت در مسایل؛ مسایل کلام جدید غیر از مسایل کلام قدیم است؛ چیزهایی که در این حوزه مطرح می‌شود در گذشته اصلاً نبوده و یا به این سبک مطرح نبوده است.

۲. تفاوت در مخاطبان؛ مخاطبان کلام جدید غیر از مخاطبان کلام قدیمند. در کلام قدیم، در واقع مباحث بین‌الادیانی یا بین‌المذهبی بود؛ ما در کلام در مقابل مسیحی‌های قائل به تثلیث، استدلال می‌کردیم که خدا هم واحد است و هم احد، یا اگر بحث از نبوت عاقله می‌کردیم، در مقابل ادیان دیگر (مثلاً براهمه) بود. پس عمده‌ی مخاطبان ما در کلام قدیم، طرف مخالف بود؛ مثلاً

معتزله با اشاعره چنین گفته‌اند و ما در مقابل آن‌ها چنین می‌گوییم. اما مخاطبان کلام جدید، دیگر ادیان و مذاهب دیگر نیستند. شما در کلام جدید با سنی‌ها بحث ندارید. حتی با مسیحی‌ها نیز بحث ندارید؛ مخاطبان کلام جدید، بی‌دین‌ها هستند، یعنی بحث بین متدین و غیرمتدین است، نه بین دو متدین که یکی دارای یک دین و مذهب باشد و دیگری واجد دین و مذهبی دیگر؛ مخاطبان کلام جدید، ملحدین‌اند.

۳. تفاوت در قلمرو؛ قلمرو کلام قدیم، گزاره‌های ناظر بر هست‌ها است، اما در کلام جدید این چنین نیست. در کلام جدید ما به گزاره‌های ناظر بر ارزش‌ها هم می‌پردازیم، ولی در گذشته این‌طور نبود؛ یعنی در کتب کلامی قدیم، بحث از مسایل حقوقی (مثل حقوق زنان، بردگان و ...) و بحث از اخلاقیات (مثل این که چرا نباید دروغ بگویم) وجود ندارد؛ این مباحث مربوط به علم اخلاق بود، ولی امروزه در مباحث کلامی جای گرفته است. مخالف ما می‌گوید: ما اصلاً احتیاجی به دین نداریم، اخلاق دینی یعنی چه؛ ما اخلاق تجربی را پیشنهاد می‌کنیم و خیلی بهتر از اخلاق دینی هم جواب می‌دهد؛ همان‌طور که در کشورهای اروپایی خیلی بهتر از مسلمان‌ها اخلاقیات را رعایت می‌کنند و ... متکلم در مباحث جدید و کلام جدید به این‌گونه مباحث هم می‌پردازد، هم چنین به مباحث فقهی، مباحث اخلاقی و موضوعات مختلف دیگر از منظری کلامی می‌نگرد.

بر این اساس، متکلم در کلام جدید صرفاً نمی‌خواهد مطابقت با واقع یا عدم مطابقت با واقع را اثبات کند؛ می‌خواهد راجع به قواعدی که حتی با واقع مطابقت ندارد هم بحث کند؛ چون شبهه‌ای بسیاری قوی مطرح می‌کنند که شما برای چه می‌گویید مردم غیبت نکنند، دروغ نگویند و ... اگر علل و مبانی

اخلاق شما، آثار و بازتاب‌های اجتماعی است، ما از طریق جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و علوم تربیتی قضیه را حل می‌کنیم. پس، چه احتیاجی است به اخلاقیات دینی؟ شما به چه منظوری اخلاقیات دینی را مطرح می‌کنید؟ این کار را ما به وسیله‌ی علوم مذکور بهتر انجام می‌دهیم.

۴. تفاوت در اهداف؛ عمده‌ی هدف کلام قدیم اثبات مطابق با واقع بودن قیامت، معاد و ... و تبیین مطابق با واقع بودن این مسایل بود، اما امروزه در کلام جدید، سخن از معقولیت است، نه اثبات و این موضوع مطرح می‌شود که گزاره‌های دینی، گزاره‌های قابل اثباتی نیستند و چنین انتظاری که از کلام قدیم می‌رفت که بتوانیم گزاره‌های دینی را ثابت کنیم، امروزه امکان‌پذیر تلقی نمی‌شود و علماء، کلام جدید این مطلب را پذیرفته‌اند.

تفاوت بین کلام جدید و فلسفه‌ی دین

در کلام قدیم، پیش‌فرض متکلم صادق بودن گزاره‌های دینی بود؛ یعنی می‌گفت ما معتقدیم که دین چیز خلاف واقعی نمی‌گردد و ما در صدد هستیم تا این صادق بودن را اثبات کنیم. ولی امروزه در کلام جدید می‌گویند که نمی‌توانیم آن را ثابت کنیم، ولی می‌توانیم گزاره‌های دینی را معقول و موّجه تلقی کنیم؛ یعنی بگوییم که عقلاً قابل قبول است، نه این که بتوان آن را ثابت کرد و به یقین رسید.

پیش‌فرض معرفتی فیلسوفان جدید هم عمدتاً مبتنی بر نوعی شکاکیت نسبی است؛ یعنی در واقع، در گذشته، مبنای معرفتی ما جزمیت بود و ما می‌توانستیم مطابق با نفس‌الأمر و واقع بودن گزاره‌های دینی را ثابت کنیم، ولی امروزه می‌گویند که ما نمی‌توانیم حتی راجع به یک پدیده‌ی جزئی ساده‌ی مورد

آزمایش در آزمایشگاه که نسبت به آن احاطه هم داریم، آن چنان به جزم حرف بزیم؛ حال چطور درباره‌ی خدا و صفات او، معاد، نبوت و ... حرف آخر را بزیم؟ بنابراین، نوعی شکاکیت نسبی را قبول کردند (نه شکاکیت مطلق که هیچ راهی برای دریافت واقع نداشته باشیم). بنابراین، می‌گویند ما پیش‌فرضمان را در کلام جدید عوض کردیم؛ پیش‌فرض ما معقول بودن دعاوی و گزاره‌های دینی است. تفاوت معقول بودن با اثبات در همان است که در اصول فقه مثلاً می‌گوییم، علم اطمینانی در برابر علم یا ظن قریب به یقین. در واقع معرفت‌شناسی جدید نسبت به همه چیز همین را می‌گوید؛ یعنی عمده‌ی دریافت‌های ما نوعی اثبات است و ما به یقین نمی‌توانیم برسیم. لذا، پیش‌فرض ما این است که دعاوی دینی معقولند، نه قابل اثبات و چون معقولند به آن‌ها می‌پردازیم تا این معقول بودنش را به دیگران نشان دهیم.

حال، تفاوت بین متکلم و فیلسوف در این جا آن است که فیلسوف حتی به معقول بودن گزاره‌های دینی هم معتقد نیست؛ می‌گوید باید بحث کنیم. اما متکلمین می‌گویند که ما خادم دین هستیم؛ بنابراین، تلاش می‌کنیم تا معقول بودن گزاره‌های دینی را ثابت کنیم.

فیلسوفان می‌گویند که ما در طلب حقیقت هستیم؛ هر مطلبی را بحث می‌کنیم، اگر مطابق با واقع (یا معقول) بود، می‌پذیریم و اگر نبود، نه.

بنابراین، بسیاری از اندیشمندانی که در اروپا بحث از دین می‌کنند، فیلسوف دین هستند، اما معتقد به دین نیستند. قبل از انقلاب یک معلّم دینی دبیرستان - از صنف روشن‌فکران دو آتشه - می‌گفت: من اعتقاد به هیچ چیز ندارم تا آن که برایم ثابت شود؛ مثلاً می‌گفت که در کتاب‌ها نوشته‌اند خدا پیامبرانی فرستاده است، اما می‌توان گفت این‌ها نایبه بوده‌اند! بنابراین، چنین

نیست که فقط دین‌داران راجع به دین صحبت کنند؛ در حال حاضر بسیاری از اساتید دین‌شناس اروپا شاید به هیچ دینی اعتقاد نداشته باشند. به این افراد فیلسوف دین اطلاق می‌شود، اما متکلم گفته نمی‌شود.

متکلم می‌گوید: وای بر عقلی که دین را تأیید نکند! فیلسوف می‌گوید: وای بر دینی که عقل را تأیید نکند! یعنی در واقع می‌گوید: ما نوکر عقل هستیم، اگر دین با عقل سازگار بود می‌پذیریم و اگر نبود، نه.

بر این اساس، تفاوت بین فیلسوف دین و متکلم در این بود که پیش‌فرض متکلم دین در قدیم، صادق بودن گزاره‌های دینی بود و متکلم در صدد اثبات آن بود. گروه دوم می‌گویند گزاره‌های دینی معقول است و می‌خواهیم معقول بودن آن‌ها را به دیگران نشان دهیم؛ این‌ها متکلمان جدیدند. گروه سوم می‌گویند ادیان هم صحبت‌های درست دارند و هم نادرست و ما بحث می‌کنیم و درست‌ها را می‌پذیریم و نادرست‌ها را نمی‌پذیریم به این‌ها فیلسوف دین گویند. تفاوت در مواضع؛ در کلام قدیم شیوهی بحث خصمانه بود؛ یعنی ما با کافر و فاسق و بی‌دین طرف بودیم و موضع یک موضع خصمانه بود، ولی امروزه موضع متکلم دین نسبت به مخالفین خود، این چنین نیست؛ موضع، موضع تساهل و تسامح است. مبنای آن‌ها هم این است که می‌گویند امکان ندارد در طول هزاران سال، میلیون‌ها نفر دائماً بگویند: ۱+۲ برابر با ۵ است! چنین چیزی معقول نیست. در گذشته این ذهنیت بین متکلمین رایج بود که این‌ها جاهل مقصر هستند؛ می‌توانند حق را پیدا کنند، اما سراغ آن نمی‌روند و لذا بحث ما با آن‌ها بحثی است احتجاجی و جدلی و این‌ها هم چون عناد دارند، نهایتاً نمی‌پذیرند.

ولی متکلمین جدید می‌گویند که بعید است این همه سال و آن‌هم، همه‌ی

آن‌ها نسبت به حق و حقیقت عناد داشته باشند. بنابراین، باید حرف‌های آن‌ها را فهمید و به جای این که بگوییم سخنان ایشان بی‌اساس و نادرست است، درباره‌اش کار کنیم و ببینیم واقعاً سخن این‌ها چه بوده است، آن را بفهمیم و از روی فهم آن را نقل و یا نقد کنیم. لذا، راه حل ایشان، داشتن نگاهی خصمانه نیست، بلکه از دیدگاه آن‌ها باید نگاهی دوستانه داشته باشیم. وقتی بحث از گفتگوی ادیان هم مطرح می‌شود، واقعاً مشکلی برای آن وجود ندارد.

در قدیم بین متکلمین قدیم این نگاه بود که اگر مثلاً نزد یک مسیحی هم می‌نشستند، تنها بدین خاطر بود که سیاست اقتضا می‌کرد. ولی موضع متکلمین جدید چنین نیست، بلکه این است که نه، آن‌ها هم طالب و جویای حق هستند، منتها حقیقت فعلاً بدین صورت در نظرشان جلوه کرده است. ما این پیش‌فرض را داریم که دیگران نمی‌فهمند و درست عمل نمی‌کنند. رویکرد جدیدتر آن است که خود را به جای آن‌ها بگذاریم و سعی کنیم همان‌طور که آنان در آن فضا چیزهایی فهمیده‌اند، ما هم در همان فضا مطالبی را دریافت کنیم، آن وقت آن‌ها را خواهیم شناخت و سخنانشان را خواهیم فهمید، آن وقت وقت نقد است. باید سوء تفاهمی را که عمدتاً در کلام قدیم حاکم بود، به حسن تفاهم تبدیل کرده، موضع دیگران را فهم کنیم؛ آن‌گاه دیالوگی حاکم باشد که در آن، ما خوبی‌های آن‌ها را قبول کنیم و آنان نیز خوبی‌های ما را بگیرند و نقطه‌های ضعف خود و آن‌ها را بفهمیم و سعی کنیم نقطه ضعف‌های خود را کم کنیم؛ این راه درست دین‌داری است. در حالی که در گذشته ما اصلاً نقطه‌ی ضعفی نداشتیم، بلکه همه‌ی حرف‌های ما درست بود و طرف مقابل بود که به خطا می‌رفت. عین همین موضع را نیز طرف مقابل نسبت به ما داشت؛ بنابراین، در کلام جدید باید حسن تفاهم را جایگزین سوء تفاهم ساخت.

زبان دین

اینک بحث‌هایی مثل زبان دین در کلام جدید مطرح شده است؛ بعضی مثل ویتگنشتاین^۱ معتقد هستند که اساساً امکان درک و فهم افراد از دین یک‌دیگر وجود ندارد؛ علی‌رغم دیدگاه قبلی، ویتگنشتاین و امثال وی می‌گویند که اصلاً امکان حسن تفاهم وجود ندارد، زیرا درک هرکس از دینش مثکی به نحوه‌ی معیشت او است. به عنوان مثال، وقتی در یک جامعه‌ی اهل سنت می‌روید، می‌بینید که فرد واقعه‌ی عزاداری عمر گریه می‌کند؛ می‌گوید صحابی بزرگ پیامبر را مظلومانه کشتند و با تمام وجود اشک می‌ریزد. نحوه‌ی معیشت او این چنین است، چرا که در این فضا رشد کرده است و شما هرچه کنید دیگر نمی‌توانید ذهنیت او را تغییر دهید؛ اصلاً شما نمی‌توانید این فضا را بفهمید و درک کنید. ممکن است ما بگوییم که چقدر آن‌ها گمراهند و عیناً همین ذهنیت را نیز آن‌ها نسبت به ما دارند. رفتارهای شیعه به مناسبت قتل عمر برای اهل سنت قابل فهم نیست. نمی‌توان او را سنی کرد، چون اصلاً امکان تغییر فهمشان به دلیل نحوه‌ی معیشت ایشان وجود ندارد؛ همان‌طور که سنی‌ها را نمی‌توان تبدیل به شیعه کرد. عین همین تعبیر در مورد همه‌ی مسلمان‌ها وجود دارد؛ مسیحی را نمی‌توان مسلمان کرد، چون فهم او را اعتقادات دینی‌اش غیر قابل تغییر است.

از این رو، در کلام جدید این دیدگاه را باید داشت که این‌ها همه صادقند؛ مثلاً اگر آن سنی فکر می‌کند که با این عزاداری به خدا نزدیک می‌شود؛ سعی کنیم این را فهم کنیم. بعد ببینیم آیا اصلاً تفاهمی حاصل می‌شود یا نه و چطور این

1. Ludwig Wittgenstein (1889 - 1951).

تفاهم حاصل می‌شود. آن‌گاه بحث پلورالیسم پیش می‌آید که همه به دنبال حق هستند و هیچ کس هم از موضع خود کوتاه نمی‌آید؛ این همان تفاوت پنجم بود. حال، این بحث قابل تأمل است که آیا واقعاً می‌توان کلام جدید را همان کلام قدیم دانست؟ ظاهراً با این همه تفاوت نمی‌توان گفت که این دو یکی هستند.

موضوعات کلام جدید و وظایف متکلمین جدید

اما موضوعات کلام جدید چیست که آن را با کلام قدیم متفاوت می‌سازد؟ عمده‌ی کار متکلمین جدید مثل متکلمین قدیم، دفع شبهات است؛ البته دفع شبهات جدید. در کتب کلام جدید کمتر به شبهاتی چون شبهه‌ی آکل و مأکول می‌پردازند. کار کلام جدید پاسخ‌گویی به شبهات جدید است. دومین وظیفه‌ی متکلم جدید، تبیین موضوعات جدید است. همان‌طور که در قدیم، تبیین موضوعات از وظایف متکلمین قدیم بود. و سومین وظیفه در کلام جدید، دین‌شناسی است.

در ذیل هریک از این سه بخش مباحثی مطرح می‌شود که اشاره می‌کنیم:

الف) پاسخ به برخی شبهات جدید

۱. دین خاستگاه معرفتی ندارد؛ خاستگاه دین غیر معرفتی است. چه کسانی دین خود را - صرف‌نظر از این‌که چه دینی دارند - واقعاً با مطالعه و تحقیق انتخاب کرده‌اند؟ آیا ما اگر در یک خانواده‌ی غیر مسلمان یا غیر شیعه زندگی می‌کردیم واقعاً مسلمان شیعه بودیم؟

دین خاستگاه معرفتی ندارد و لذا مطرح می‌شود که دین عمدتاً متکی بر آداب، تلقین‌ها، بیم‌ها و امیدها، آرمان‌گرایی‌ها، توجیه‌گری و ... است. حال،

این خود جای بحث دارد و سخن در خصوص عوامل دین‌داری انسان‌ها بسیار است. بر اساس مطالعات مختلف گفته می‌شود که دین‌خاستگاه معرفتی ندارد و لذا، اصل آن مشکل دارد؛ وقتی انتخاب دین مبنا نداشته باشد، از کجا معلوم که این دین اساساً درست باشد؟

در مقابل افرادی مثل فروید،^۱ مارکس،^۲ فویرباخ^۳ و ... در این مورد بحث کرده‌اند که اگر خاستگاه دین معرفتی نیست پس چیست؟ اسپینوزا^۴ طرحی را مطرح می‌کند و می‌گوید اگر جامعه‌ای متکی بر باورها و سنت‌های اجتماعی دینی را انتخاب می‌کند، این نشان‌دهنده‌ی این است که برای او هیچ فرقی بین ادیان نیست، چون در هر جامعه‌ای زندگی کند رنگ همان دین را می‌گیرد. پس اگر چنین باشد، برای افراد هیچ دینی بر دین دیگر ترجیح ارزشی ندارد، چون اگر فرد در یک خانواده غیر مسلمان بود، غیر مسلمان می‌شد و اگر در یک خانواده سنی مذهب بود، سنی می‌شد؛ لذا همه‌ی ادیان در یک خداست و افراد دین رایج را برمی‌گزینند، نه این که لزوماً به دنبال باارزش‌ترین دین‌ها بروند.

۲. شبهه‌ای که هیوم^۵ و دکارت^۶ مطرح کرده و دیگران هم به آن پرداخته‌اند، این است که اصلاً دعاوی دینی قابل اثبات و استدلال‌بردار نیست. یوزیتویسیم مکتبی است که مطرح می‌کند گزاره‌های غیر تجربی (مثل گزاره‌های اخلاقی،

-
1. Zigmand Froid (1856 - 1951).
 2. Karl Marx (1890 - 1977).
 3. Ludwig Andreas Feuerbach (1804 - 1872).
 4. Baruch Spinoza (1632 - 1677).
 5. David Hume (1711 - 1776).
 6. Renne Descartes (1596 - 1650).